

| معرفی کتاب «معبد زیرزمینی»

هترمتدان کلتگ به دست



● عنوان: **معبد زیرزمینی**

● نویسنده: **معصومه میرابوطالبی**

● ناشر: **انتشارات کتاب جمکران**

● تعداد صفحات: **۱۶۴**

● توضیحات:

اگر می‌خواهی بدانی چطور یک آدم معمولی

می‌تواند با یک کلنگ و اراده قوی مسیر

عملیات را تغییر دهد، این کتاب برای توست.

اگر می‌خواهی بدانی چطور یک آدم معمولی می‌تواند با یک کلنگ و اراده قوی مسیر عملیات را تغییر دهد، این کتاب برای توست.

داستان از چه قراره؟

غروب یک روز، آرامش روستای رُکن‌آباد با ورود یک غریبه به هم می‌ریزد. او مردی است که از جبهه جنگ آمده؛ حاج غلام‌حسین، رزمنده‌ای که چشمانش رازهای زیادی برای گفتن دارد. در یک جلسه محرمانه در مسجد روستا، حرفی می‌زند که رازی را برملا می‌کند. او از مردان روستا دعوت می‌کند تا برای رسیدن به پیکر چند شهید به خط مقدم جبهه بیایند؛ اما نه برای جنگیدن با تفنگ، بلکه برای حفر زمین و رسیدن به پیکر شهدا.

الیاس که همیشه زیر سایه سرزنش‌های دایی و توجه بیش از حد و نگران مادرش بوده، در این لحظه، ترسش را کنار می‌گذارد و دستش را بالا می‌برد. این یعنی شروع یک سفر بزرگ؛ سفری که الیاس را از یک پسر سرخورده به یک مرد رزمنده تبدیل می‌کند.

ویژگی‌های کتاب چیه؟

کتاب با نثر و زبانی ساده و روان، داستان را بازگو می‌کند. مسیر شخصیت از یک پسر نوجوان به رزمنده‌ای پرتلاش در جنگ می‌رسد. دغدغه کتاب، داستان تلاش یک نوجوان است که از یک تصمیم به یک هدف بزرگ و مقدس می‌رسد. جبهه و جنگ فقط تلاش و اراده است. الیاس ثابت می‌کند که «خواستن، توانستن است» و او می‌تواند با هنر دستش، گره‌های سخت عملیات را باز کند. حفظ

سرزمین و وطن او را به یک رزمنده تلاشگر می‌رساند.

چرا این کتاب رو بخونیم؟

«معبد زیرزمینی» فقط روایت یک عملیات جنگی نیست؛ قصه پسری است که از دل سرزنش‌ها، ترس‌ها و بی‌اعتمادی به خود، به نقطه‌ای می‌رسد که در خط مقدم جنگ با کلنگش برای وطن می‌جنگد. از لحظاتی که مرگ فقط چند قدم دورتر است تا لحظه پیروزی در عملیات، شما را تا آخرین صفحه با خود همراه می‌کند. این هیجان داستان را خواندنی و پرکشش می‌کند. الیاس یک قهرمان بی‌عیب نیست؛ او ترس دارد اما یاد می‌گیرد چطور با ترس‌هایش روبه‌رو شود؛ شخصیتی که در مسیر داستان رشد می‌کند. اتفاقاتی که در طول مسیر می‌افتد، تو را غافل‌گیر می‌کند و نمی‌گذارد کتاب را زمین بگذاری.

اگر می‌خواهی بدانی چطور یک آدم معمولی می‌تواند با یک کلنگ و اراده قوی، مسیر عملیات را تغییر دهد، این کتاب برای توست.

برشی از متن کتاب

«نوبت من بود و رفته بودم ته کانال. کلنگ می‌زدم و شُرشر عرق می‌ریختم. احساس می‌کردم پوست بدنم چند برابر شده و دارد از شدت گرما ور می‌آید. کلنگ را گرفتم. حاجی دستی روی شانهام گذاشت و از تونل بیرون رفت. شروع کردم به کلنگ زدن. من اینجا بودم، روی خاکی که اسمش جبهه بود. درست است که نه تفنگ دست گرفته‌ام و نه عراقی دیده‌ام، اما آمده‌ام تا اینجا. شاید این نشانی باشد از اینکه دیگر بی‌عرضه نیستم. اما نه..»

یادداشت رهبر شهید انقلاب بر این کتاب

بسمه تعالی

موضوع این رمان تازه و مبتکرانه است، نگارش آن هم شیرین و جذاب است. پرداختن به بخش‌های حاشیه‌ئی ولی مهم و تأثیرگذار دفاع مقدس کار لازمی است که نویسندگی این رمان شیوا از عهده آن برآمده است. استفاده از مقتی‌های یزدی را شهید صیاد شیرازی چند بار مطرح کرده بود و ماها از آن مطلع بودیم، اما اهمیت و ظرافت و دشواری آن به گونه‌ئی که در این کتاب تشریح شده برای ما و دیگران امثال ما معلوم نبود. رحمت و رضوان خدا بر این هنرمندان کلنگ به دست.

شهریور ۱۴۰۲